

پژوهش

- علی دشتی / عبدالحسین آذرنگ
- نمونه‌هایی از نثر دشتی در ایام محبس و فتنه
- امروز، نقش عرب‌ها کجاست؟ / آدونیس / عبدالحسین فرزاد

(روزنامه‌نگار، سیاستمدار، نویسنده و منتقد ادبی)

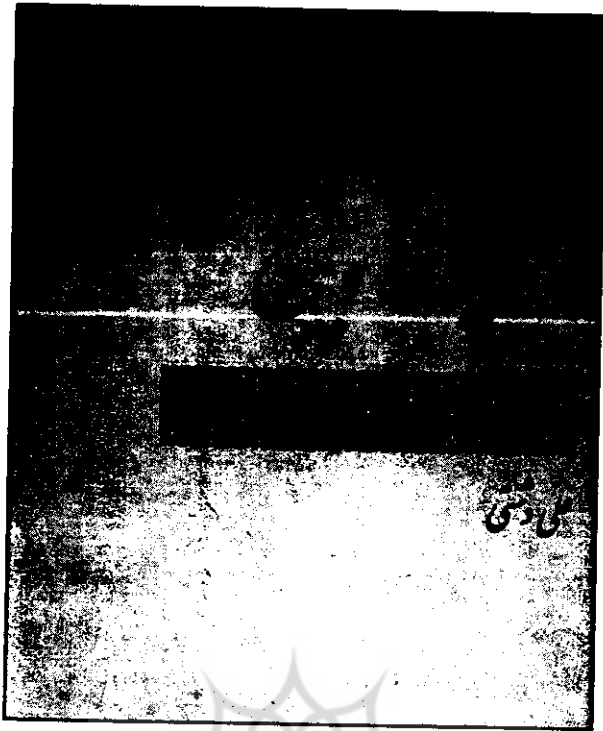
تا این زمان (۱۳۸۲) آثار منتشر شده دربارهٔ علی دشتی بیش‌تر به لحاظ مثنوی سیاسیست. حاوی نظر مساعدی نیست. تحلیل‌گران و منتقدان ایرانی معمولاً یا نوشته‌های او را بی‌ارزش و کم‌ارزش ارزیابی کرده‌اند، یا در بحث‌های مربوط به ادبیات معاصر ایران، آنها را به کلی نادیده گرفته‌اند. چنین رویکردهایی، به ویژه در بررسی‌های منتقدان تجددگرا، یا مدعی تجددگرایی، چه پیش از انقلاب و چه پس از انقلاب، نمایان‌تر است. شاید بتوان حسن کامشاد را در کتاب «ادبیات منشور جدید فارسی»^۱ مستثنا دانست؛ یحتمل به این سبب که اثرش را صرفاً به قصد تحقیق و به انگلیسی نوشته و خارج از کشور منتشر کرده است. منتقدان و تحلیل‌گران خارجی که طبعاً حساسیت خاص نویسندگان داخلی را نداشته‌اند و از جو سیاسی ارزش‌گذار آزاد بوده‌اند، با نظر مساعدتری به آثار او نگرسته‌اند و توجه داشته‌اند که ارزش‌های خاص ادبی او را کشف و معرفی کنند. با این حال، این دسته از نوشته‌ها و اظهار نظرهای کوتاه به همه پرسش‌ها دربارهٔ

* از آقای دکتر مهدی ماحوزی، از بستگان و نزدیکان علی دشتی، بسیار سپاسگزارم که در تدوین این مقاله، منابع و نیز اطلاعات شخصی دست‌اولی در اختیارم گذاشتند و مانع از آن شدند که به پیروی از برخی منابع کتبی، چند لغزش به این نوشته راه یابد - ع. آ.

علی دشتی و آثارش پاسخ نمی‌گوید، و او هم از جمله نویسندگان و صاحب‌نظران ادبی معاصر ایران است که از نو باید بررسی، و دستاوردهای آنها را بدون حب و بغض سیاسی و فارغ از احکام تعمیم یافته‌ی ناشی از دیدگاه‌ها و تفسیرهای ارزشی خاص، بازآزمایی کرد. کتاب دشتی در تاریخ و ادب معاصر ایران: نقد حال و آثار او به ضمیمه‌ی خاطراتی از صاحب‌نظران (مهدی ماحوزی، تهران ۱۳۸۰)، نخستین اثر فارسی است که با نظر کاملاً مساعد به علی دشتی و به ویژه با تأکید بر ویژگی‌های نثر او و آرای او از صاحب‌نظران درباره‌ی وی تدوین شده است.

علی دشتی در ۱۳۱۲ ق/ فروردین ۱۲۷۳ ش، ۱۲ سال پیش از انقلاب مشروطیت ایران، در خانواده‌ای روحانی که از ناحیه‌ی دشتستان به عتبات رفته بودند، در کربلا به دنیا آمد. بگلی^۱، از مترجمان آثار او به انگلیسی، زادگاه وی را دشتستان ذکر کرده است (اسپراکمن، ص ۳۵۴) که خطاست و معلوم نیست براساس چه منبعی - شاید به صرف نام او - نظری متفاوت از سایر منابع آورده است (برای آگاهی بیشتر در این باره ← ماحوزی، ۱۳۸۰، ص ۱۵). دشتی تحصیلات مقدماتی و حوزه‌ای را در کربلا، نجف و بغداد گذراند و نزد چند تن از مجتهدان بنام از جمله سیدحسن فشارکی و شیخ عبدالکریم یزدی تلمذ کرد، اما تحصیلات را تا مرتبه‌ی اجتهاد ادامه نداد و پس از مرگ پدرش شیخ عبدالحسین دشتی، و در پاییز ۱۲۹۷ که حدود ۲۴ سال داشت، همراه خانواده به ایران آمد. تحصیل در محیط عرب زبان تأثیر خود را بر نثر فارسی او تا پایان عمر گذاشت. برخی واژه‌های عربی که از نظر خود دشتی بسیار عادی می‌نمود و از دیدگاه خوانندگان و منتقدان آثارش بسیار مهجور، از نشانه‌های همان تأثیر محیط و تربیت نخستین است.

دشتی حدود یک سال در ناحیه‌ی دشتی و دشتستان به سر برد و از آنجا به شیراز رفت، اما به لحاظ اظهارنظرهای انتقادی و از دیدگاه جامعه‌نامتعارفش، نتوانست در آن شهر بماند و به ناچار به اصفهان رفت و در این شهر مدتی اقامت گزید و با سیدمحمدباقر درچه‌ای، که عالمی آزادخواه بود، بسیار مانوس شد، اما خبر انعقاد قرارداد ۱۹۱۹، معروف به قرارداد وثوق‌الدوله، ظاهراً چنان تأثیر شدیدی بر او گذاشت که خود را از اصفهان به تهران رساند و عملاً به وسط میدان سیاست وارد شد و زبان و قلم تیز و برایش را در عرصه‌ی روزنامه‌نگاری سیاسی، انتقادی و جدلی به کار گرفت و شور و حال تازه‌ای در خوانندگان نوشته‌های گزیده‌اش برانگیخت (برای



تفصیل بیشتر ← خواجه نوری، ص ۳۴۷؛ رکن‌زاده آدمیت، ج ۲، ص ۵۴۶: آیین‌پور، ج ۳، ص ۳۴۷؛ ماحوزی، ۱۳۸۰، ص ۱۶ و بعد؛ برای روایتی از علت سفر او از شیراز به اصفهان عین الدوله، ج ۹، ص ۶۹۳۱).

دشتی در تهران و در فضای پرتهاپ سیاسی، به جمع مخالفان سیاسی جوان و به جرگه آزادیخواهان و روزنامه‌نگارانی نظیر فرخی یزدی، که ظاهراً مثنوی سیاسی خود را با نظر سیدحسن مدرس تعیین یا با آن هماهنگ می‌کردند، پیوست و شب‌نامه‌های تند سیاسی نوشت و بر ضد سیاست حکومت و ثوق‌الدوله مقاله‌های کوبنده‌ای در مطبوعات انتشار داد. نظمی که بی‌درنگ تهدید قلم او را به خوبی حس کرده بود، در تابستان ۱۲۹۹ او را بازداشت، و پس از چند روز به دستور و ثوق‌الدوله به عتبات تبعید کرد (مشفق همدانی، ص ۱۳۴). مأموران او را به پای پیاده تا قزوین بردند، اما تن بیمار شده‌ی او یارای ادامه سفر نداشت. در قزوین چند هفته بستری، و پس از بهبودی نسبی، با اراجه پستی روانه کرمانشاه شد. در این شهر مدتی ماند، به ویژه آنکه خبر سقوط و ثوق‌الدوله رسیده و التهاپ سیاسی تا حدی تخفیف یافته بود. در آن زمان غلامرضا رشید یاسمی، شاعر و ادیب، در کرمانشاه معلمی می‌کرد و دشتی با او دوست و محشور شد و مدتی نیز زبان فرانسه خود را نزد وی تکمیل کرد. آن دو روزهای بسیار در میان منظره‌های زیبای اطراف شهر راه می‌رفتند و ضمن سیر و تفریح، بحث‌های ادبی می‌کردند

(دشتی، ایام محبس، ص ۱۶۶؛ خواجه نوری، ص ۳۴۹ و بعد؛ آرزین پور، ص ۳۱۹)

دشتی به تهران آمد، مدتی سردبیری هفته‌نامه ستاره ایران را به عهده گرفت، سپس روزنامه شفق سرخ را، که از معروف‌ترین روزنامه‌های سیاسی و از بهترین و معتبرترین روزنامه‌های زمان خود از کار درآمد، تاسیس کرد و در این دو نشریه نوشتن مقاله‌های تند سیاسی را از سر گرفت؛ به ویژه شفق سرخ در جهت دادن به افکار عمومی و ترویج اندیشه‌های تجددخواهانه بسیار موثر بود. ابراهیم خواجه نوری می‌گوید، دشتی در شفق سرخ «قلم را مثل شمشیر دست گرفته و بی‌پروا به قلب سپاه نویسندگان سیاسی آن دوره» می‌زد (همو، ص ۳۳۱) اما دیری نپایید که کودتای ۱۲۹۹ به وقوع پیوست و او همراه با عده‌ای توقیف و حبس شد و ایام حبس او تا پایان حکومت ۹۰ روزه سیدضیاءالدین طباطبایی ادامه یافت. دشتی ماجرای توقیف و تبعید قبلی و حبس این دوره را در کتابی به نام ایام حبس (← منابع مقاله) با قلمی بس پرشور، که همتای آن را در آن عصر شاید نتوان یافت، وصف و احساسات درونی خود را در آن ایام بیان کرده است. ایام محبس از آثار موثر و ماندگار در تاریخ ادبیات سیاسی ایران است (برای جزئیات بیشتر تر ← ادامه بحث در همین مقاله). او در همین دوره حبس، کتاب نوامیس روحیه تطور ملل را، اثر گوستاو لوبرن فرانسوی، از ترجمه عربی آن به فارسی برگرداند که در زمان خود اثر فکری - تحلیلی عمیقی به شمار می‌آمد.

رضاخان سردار سپه (بعداً: رضا شاه پهلوی) پس از سقوط سیدضیاءالدین طباطبایی به قدرت رسید. دشتی ابتدا با او به مخالفت برخاست و حتی مقاله تندی بر ضد او و اعمال غیرقانونیش در توقیف روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران نوشت (← شفق سرخ، ش ۱۶ حمل ۱۳۰۱). این مقاله گواه خوبی از مشی نخستین دشتی در برابر سردار سپه بود (برای دلایل و توجیحات اینکه چرا این مقاله بی‌کیفر ماند ← خواجه نوری، ص ۳۶۱). اما مشی دشتی ادامه نیافت و ظرف مدت نسبتاً کوتاهی، موافق سردار سپه و سپس مدافع شدید او شد و در جریان داوطلبی سردار سپه برای پذیرفتن سمت ریاست جمهوری (معروف به «غوغای جمهوری») او هم از نامزدی وی دفاع کرد و حتی در گیرودار انقراض سلسله قاجار، به گونه‌ای سخنگوی مطبوعاتی سردار سپه به شمار می‌رفت (آرزین پور، ص ۳۲۱، غنی، سیروس، ص ۳۴۴). در کتاب ایام محبس موضع در برابر او به قدر کافی آشکار و صریح است. دشتی سردار سپه را «گاریابالدی ایران» و «اردشیر بابکان» لقب داده (ص ۱۹۰) و این اقرار صریح را هم آورده است: «تمام انرژی جوانی و قطره قطره خون خود [دشتی] را صرف تقویت او، صرف تایید فکر و سیاست او» می‌کرده، و خوشحال بوده است که خدماتی در راه «تجدید حیات و عظمت ایران» انجام می‌داده است (ایام محبس، ص ۱۹۰ و بعد).



● علی دشتی

سردار سپه که شاه شد، دشتی در سلک ملتزمان او قرار گرفت و در سفر به نقاط مختلف کشور او را همراهی می‌کرد. سلیمان بهبودی که در یادداشت‌هایش به ملاقات‌های خصوصی رضاشاه با افراد مختلف اشاره کرده است، از دیدارهای مکرر دشتی با رضاشاه و در دفتر شاه یاد کرده است (همو، صفحات مختلف). شفق سرخ که با استقرار حکومت رضاشاه دیگر نمی‌توانست روزنامه‌ای انتقادی و آتشین باشد، ملایم و ملایم‌تر شد و پس از مدتی سرپرستی آن به مایل توپسرکانی واگذار گردید و در زمان سرپرستی او عملاً در خدمت تبلیغ غیرمستقیم حکومت قرار گرفت، اما نکته مهم‌تر، شاید این باشد که دشتی بڑا قلم صحنه روزنامه‌نگاری حرفه‌ای را ترک کرد و دیگر هیچ‌گاه با آن قدرت قلم در صحنه مطبوعات ظاهر نشد. البته داوری در این باره که تغییر روش دشتی در شفق سرخ تا چه حد مصلحت‌گرایانه و تا چه میزان نتیجه مقتضیات اجتناب‌ناپذیر رژیم سیاسی جدید با قدرت فزاینده و سیطره حکومت پلیسی بوده است، بر پایه مدارک فعلاً موجود چندان روشن نیست. قدر مسلم اینکه شفق سرخ نمی‌توانست سرنوشتی جدا از سایر مطبوعات آن دوره داشته باشد و آن دوره هم مطبوعات آزاد و انتقادی را تحمل نمی‌کرد؛ ضمن اینکه آرامش و امنیت و حضور حکومتی مقتدر در جامعه‌ای سال‌ها گرفتار اغتشاش، ناامنی و بی‌سرپرستی، وضعیتی بود که افراد موثر بر جامعه نمی‌خواستند آن را تضعیف کنند. در حوزه اشتراک نظر همین افراد موثر و نیات حکومت تردید چندان نیست،

تردید در مرز تشخیص‌ها به سود مصالح جامعه و اغتنام از فرصت‌ها به سود منافع فردی است. تبدیل کردن آن تردید به یقین مبتنی برسند، به مدارک و تتبعات بیش‌تری نیاز دارد و شاید به همین دلیل دربارهٔ تغییر مشی دشتی در آن دوره فعلاً نتوان با عدالت و انصاف داوری کرد.

دشتی در ۱۳۰۲ در انتخابات دورهٔ پنجم مجلس شورای ملی شرکت کرد و مردم بوشهر او را به عنوان نمایندهٔ خود برگزیدند، اما اعتبار نامه‌اش در مجلس بر اثر مخالفت‌های سید حسن مدرس و نسبت‌هایی که به دشتی داد رد شد و کوشش‌های طرفداران سردار سپه برای تصویب اعتبار نامه‌اش به نتیجه نرسید (غنی، سیروس، ص ۳۴۵؛ مروارید، ج ۱، ص ۵۱۸). دشتی در دورهٔ ششم باز هم نامزد، و این بار هم از سوی مردم بوشهر انتخاب شد و تا پایان دورهٔ نهم مجلس (از ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۴) نمایندهٔ مجلس شورای ملی بود، اما در فروردین ۱۳۱۴، و درست یک روز پس از انقضای مجلس نهم، همراه با ۳ تن از ارباب مطبوعات (محمدرضا تجدد، زین‌العابدین رهنما و فرج‌الله بهرامی معروف به دبیر اعظم) دستگیر و زندانی شد. حکومت رضاشاهی که به نظام استبدادی نامداراگری تبدیل شده بود، کوچک‌ترین انتقاد و مخالفتی را دیگر بر نمی‌تافت و از این رو چهار تن از معروف‌ترین روزنامه‌نگاران کشور ماه‌ها در حبس و تبعید به سر بردند. دشتی پس از ۱۴ ماه حبس با جسمی نزار و تنی به شدت بیمار به بیمارستان نجمیه انتقال یافت و ظاهراً ۵ ماه در آنجا بستری بود و پس از رخصت از بیمارستان تا مدت‌ها در منزلش تحت نظر دقیق نظمیه قرار داشت. او در مطلبی با عنوان «تحت نظر»، که تصویر زنده و هول‌آوری از اختناق مدتش عصر رضاشاه است، و بخش‌هایی از آن به دست ما رسیده است، گوشه‌هایی از ماجرای آن ایام را تصویر کرده است (ایام محبس، ص ۸۷ به بعد؛ مشفق همدانی، ص ۱۸۸). نصرالله سیف‌پور فاطمی در یادداشت‌هایش مدعی است که آزادی این روزنامه‌نگاران از حبس و تبعید به شفاعت او نزد رضا شاه بوده است (همو، ص ۸۶۵ و بعد).

در ضمن، دشتی در ۱۳۰۶ که با مراسم دهمین سالگرد انقلاب اکتبر اتحاد شوروی سابق مصادف بود، همراه با سلیمان میرزا اسکندری و فرخی یزدی شاعر و روزنامه‌نگار و روزنامه‌نگار دیگری در جشن‌های انقلاب بلشویکی در مسکو شرکت کرد و از آنجا به اروپا رفت و چند ماهی از کشورهای مختلف اروپا دیدار کرد. و این، نخستین سفر او به اروپا (ماحوزی، ۱۳۸۰، ص ۱۷) و آشنایی مستقیم با تمدن و فرهنگ غرب بود که به شیوه‌های مختلف آن را می‌ستود.

در ۱۳۱۷ و پس از اینکه نظارت نظمیه بر او برداشته شد، و ظاهراً به قصد استمالت، سمتی در دولت به او واگذار گردید. سیروس غنی این سمت را در ادارهٔ سانسور شهرستانی دانسته است (همو، ص ۳۴۵)، اما گفته شده است که چون پدر سیروس غنی (قاسم غنی) و علی دشتی

آیة‌المرحومین

بانضمام

مختصر سیرت

مشمول بر یادداشتهای جدید نویسنده
در باره وقایع دوره « رضا شاه »

مناسبات حسنه‌ای نداشته‌اند، داوری‌های سیروس غنی درباره دشتی و بیشتر به اعتبار گفته‌های پدر، بی طرفانه نیست. دشتی در ۱۳۱۸ در دوره دوازدهم مجلس (۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰) از سوی مردم دماوند انتخاب شد و به مجلس راه یافت. پس از استعفای رضاشاه از سلطنت در شهریور ۱۳۲۰، نطق بسیار تندی در مجلس علیه او ایراد کرد و به محمدعلی فروغی، نخست وزیر، درباره اموال شاه و جواهرات سلطنتی هشدار داد (روزنامه اطلاعات، ص ۳، ستون ۵؛ مکی، ج ۷، ص ۲۲۲ به بعد). گفت که به حساب ۲۰ ساله رضاشاه باید رسیدگی شود، و با نطق‌های بی پروا و آتشین به بارزترین چهره منتقد در مجلس تبدیل گردید (آبراهامیان، ص ۳۲۳). در دوره‌های ۱۳ و ۱۴ مجلس (۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴) از سوی مردم تهران انتخاب شد. او در آن وقت از سرشناس‌ترین نمایندگان مردم در مجلس به شمار می‌رفت. در مجموع ۸ بار به عنوان نماینده از شهرهای بوشهر، دماوند و تهران انتخاب شد و در دوره‌های ۵ تا ۹ و ۱۲ تا ۱۴ در مجلس حضور داشت. در اردیبهشت ۱۳۲۵ به سبب مخالفت با سیاست دولت، به دستور قوام السلطنه بازداشت و مدتی کوتاه زندانی شد، و پس از آزادی، در منزل خود در تیغستان (منطقه الهیه تهران) مدتی در بازداشت خانگی به سر برد، اما با اعمال نفوذ موفق شد اجازه خروج از کشور را کسب کند. نزدیک به ۲ سال در فرانسه و برخی کشورهای دیگر اروپا به سر برد و فرصت یافت با فرهنگ و ادب غرب از نزدیک تر آشنا شود. در خرداد ۱۳۲۷ به تهران بازگشت و چند ماه بعد به جای قاسم

غنی به سفارت ایران در مصر منصوب گردید. در این مأموریت با فرهنگ جهان عرب، فعالیت‌های علمی - ادبی در قاهره و به ویژه در جامع الازهر از نزدیک آشنا شد و این سفرها در تحول دیدگاه‌های او بسیار موثر بود. نزدیک به سه سال در مصر اقامت داشت و مدت کوتاهی به عنوان وزیر مشاور در کابینه حسین علا (۱۳۲۹ تا ۱۳۳۰) شرکت کرد. در فروردین ۱۳۳۰ که قرار بود محمدرضا پهلوی به اردن سفر کند و بر اثر بیماری از سفر عاجز ماند، علی دشتی با سمت نماینده فوق‌العاده شاه به آن کشور اعزام گردید (سالنامه پارس ش ۱۳۳۱، ص ۱۱۱). این مأموریت در اذهان بسیاری به منزله نزدیکی بسیار او به شاه و دربار تلقی شد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به سناتور برگزیده شد و تا انقلاب ۱۳۵۷ به مدت ۲۵ سال سناتور بود. در خلال این مدت از بهمن ۱۳۴۱ تا آذر ۱۳۴۲ سفیر ایران در لبنان بود (ایران. وزارت امور خارجه، ص ۶۹). پس از انقلاب ۱۳۵۷ دوبار دستگیر شد و هر بار حدود یک ماه در بازداشت بود (ماحوزی، ۱۳۸۰، ص ۱۷). پس از بازداشت دوم توان جسمی و روحی او دیگر از دست رفته بود (سعیدی سیرجانی، ص ۳۰۵). در ۲۶ دی ۱۳۶۰ در تهران درگذشت و با حضور شماری اندک از نزدیکان و دوستانش در امامزاده عبدالله (شهر ری) تدفین شد. سعیدی سیرجانی از ۱۰ سال پایان عمر او تصویر ملموس تری به دست داده و مرگش را به گونه‌ای غم‌انگیز وصف کرده است (همو، ص ۲۸۹ تا ۳۰۷). به متن بازجویی‌های دشتی فعلاً دسترسی میسر نیست، اما گفته شده است که بیشتر پرسش‌ها درباره بیست و سه سال (ادامه مقاله) و بخشی هم در خصوص سمت‌ها و مناسبات سیاسی او بوده است.

دشتی سراسر عمر مجرد زیست، اما پسری را به فرزندگی برگزید. به گفته ماحوزی، یک سوم اموالش را طبق وصیت‌نامه رسمی به فرزندان مستخدمان شخصی خود، که بیش از ۲۰ تن بوده‌اند و غالباً در منزل وی می‌زیسته‌اند، بخشیده است (همو، ۱۳۸۰، ص ۱۶). شخصیت او را معمولاً بر تناقض توصیف کرده‌اند. سعیدی سیرجانی که در تکریم او از ذکر هیچ جنبه مثبتی فرو گذار نکرده، و او را زیبا ستا، حقیقت‌جو، روشنفکر، اهل منطق و استدلال و انتقادپذیر دانسته است، صفات آتشی مزاج، عصبیت و پرخاش جویی را نیز برای وی برشمرده است (ص ۲۹۸ و بعد). کامشاد که با نرمش و اعتدال تمام درباره‌اش داوری کرده است، می‌گوید دشتی تندرو بود، اعتدال نداشت و توصیف‌ها و تحلیل‌هایش گاه او را بیشتر نیست انگار (نیپیلیست) جلوه می‌دهد تا هوادار مردم سالاری و آزادی (ص ۷۰). ابوالفضل قاسمی به نقل از اسناد انگلستان می‌گوید که در گزارش‌های سفارت انگلستان در ایران، دشتی مردی ماجراجو، بی‌اصول، بی‌پروا، منتقد و افشاگر معرفی شده است (ص ۷۶۰ و بعد). دشتی عرصه سیاست، براساس توصیف‌های مختلف، مردی است متلاطم و پرنوسان. مخالفت او در آغاز با رضاشاه، هواداری



● عبدالحسین آذرنگ (عکس از علی دهباشی)

افراطی از او در دوره‌ای دیگر، همکاری نزدیک باوی، انتقاد شدید و حتی ویرانگر از او پس از استعفا از سلطنت، ستایش از او در کتاب پنجاه و پنج - هر چند بنا به مصلحت و به اقتضای وقت - و داوری‌های منفی درباره‌ی وی که به اشکال و در محافل مختلف بیان می‌کرده و اشاراتی به آن در عوامل سقوط آمده است (ص ۳۵ و بعد)، و مشابه این نیز با محمدرضا پهلوی، بر رویه متغییر سیاستمداری گواهی می‌دهد که خود را با تجربه و سرد و گرم چشیده می‌دانسته است و معمولاً خود با نظر انتقادی و عیب‌یاب به روش‌های سیاسی دیگران می‌نگریسته است. در ضمن او یک بار در دوره‌ی رضاشاه حزب کوچک و محفلی به نام «عدالت» تشکیل داد که عمری کوتاه داشت و اثر چندانی نداشت. مخالفان او درباره‌ی نام این حزب لطیفه‌ای هم ساخته‌اند (← سفری، ج ۱، ص ۷۶).

سهم ماندگار علی دشتی را باید در عرصه‌ای دیگر و در آثار او سراغ گرفت، در مقاله‌های سیاسی - اجتماعی، سرمقاله‌های آتشین، داستان‌ها، تحلیل و نقد ادبی و عرفانی، ترجمه‌ها و تاثیرهای مستقیم و غیرمستقیم فرهنگی او. بخش قابل توجهی از مقاله‌های سیاسی - اجتماعی او در روزنامه شفق سرخ انتشار یافته، اما این مقاله‌ها تاکنون گردآوری و تدوین نشده است و

گفته می‌شود که به کوشش بستگان او منتشر خواهد شد. ارزش این مقاله‌ها یکسان نیست و مقاله‌های سیاسی تند او، طبعاً اکنون تاثیر زمان خود را در خواننده بر نمی‌انگیزد. مقاله‌های اجتماعی و شماری از مقاله‌های انتقادی‌اش، به ویژه از نظر روزنامه‌نگاری در دوره‌های آزاد تاریخ ایران، بیش‌تر در خور توجه است و از نظر شناخت برخی از جنبه‌های اجتماعی زمان با ارزش است.

داستان‌ها و داستان‌واره‌های او عبارت است از: ایام محبس (تهران ۱۳۰۱؛ آخرین چاپ: شامل شرح توقیف‌ها و بازداشت‌های دیگر، تهران ۱۳۸۰؛ فتنه (تهران ۱۳۲۲)؛ جادو (تهران ۱۳۳۰)؛ و هندو (تهران ۱۳۳۳). داستان واره ایام محبس از نمونه‌های بارز ادبیات آزادی خواهانه و ضداستبدادی است که تا زمان خود در ادبیات فارسی نظیر نداشته است. چاپ‌های اخیرتر این کتاب از سه قسمت تشکیل می‌شود که ارزش‌های سیاسی و زبانی - ادبی آن‌ها یکسان نیست. قسمت اول که شرح ایام حبس در دوره حکومت وثوق‌الدوله و نخستین توقیف اوست، با قلمی بسیار پرشور و پرتاثیر نوشته شده و احساسات آزادی خواهی گرفتار در بند تصویر، و انتقادهای گزنده او از اوضاع بیان شده است. به قول مشفق همدانی، این قسمت «تراوش روح سرکش یک جوان پر از امید است» (ص ۴). مهدی ماحوزی می‌گوید این قسمت برای نخستین بار در ۱۳۰۱ چاپ شده است، اما در کتابشناسی‌ها به این چاپ اشاره نکرده‌اند (پیش‌گفتار ایام محبس، ص ۱). قسمت دوم با عنوان «در راه»، شرحی از ایام توقیف او در جریان کودتای ۱۲۹۹، در واقع قطعه‌های پراکنده و ناقصی است به سبک «ایام محبس» (قسمت اول)، اما نه به قوت و تأثیر آن (ص ۱۳۵ - ۱۸۵ در چاپ جدید ایام محبس). قسمت سوم با عنوان «تحت نظر» (ص ۱۸۵ به بعد) فضای مختنق و پرتوطئه زمان رضاشاه را به طرز جلیاندار و خوفناک ترسیم کرده است؛ این قسمت هم تکمیل نیست.

فتنه، جادو و هندو سه مجموعه قصه اوست که از میان آن‌ها فتنه معروف‌تر است و بیش‌تر از بقیه با استقبال خوانندگان خاص خود رو به رو و تجدید چاپ شده است. مضمون و فضای این مجموعه‌ها شبیه هم و سبک نویسنده در آنها یکسان است. محیط قصه‌ها اشرافی و ماجرای اصلی آن‌ها شرح آشنایی زنان و مردانی است که معمولاً در میهمانی‌ها یکدیگر را می‌بینند و به سادگی به هم دل می‌بندند و بقیه داستان هم شرح دیدارهای پنهانی، تجربه‌های عاطفی، بی‌وفایی‌ها و سرانجام جدایی اجتناب‌ناپذیر آن‌هاست (کامشاد، ص ۷۲).

دستی با اندیشه‌های زیگموند فروید اجمالاً آشنا بود و مسائل جنسی تحت تاثیر این آشنایی، به گونه ساده انگارانه و با تحلیل‌های سطحی به اساسی‌ترین مضامین داستان‌های او تبدیل شده است. زن و مرد در قصه‌های او ویژگی‌های خاص و تقریباً ثابتی دارند. به قول

خانلری، زن آثار دشتی موجودی است متعین، فرنگی مآب، متظاهر به تجدّدخواهی، مدعی برابری با مرد اما بدون مشارکت در وظایف اجتماعی، هوسباز، خودنما و اهل محافل خوشگذرانی (ص ۱۶۳)؛ و مرد آثار دشتی به قول کامشاد، موجودی است مجزّد، باهوش، خوش چهره، آمیزگار، مودب و خوش رفتار، اهل رقص و بازی ورق، پر مطالعه و آشنا با فرهنگ غربی (ص ۷۲). در این آثار نقایص زندگی اجتماعی از دیدگاه‌های مختلف بررسی و روحیات زن به طرز ماهرانه و تحلیل‌گرانه‌ای وصف شده است (خانلری، همان جا؛ نورزر^۱، ص ۱۱۰).

قصه‌های دشتی در میان طبقات بالا و دختران جوان، و به ویژه در دوره‌های ثبات جامعه، خوانندگان بسیاری داشت، اما با گذشت زمان، بروز تغییرات در جامعه و تحول در سلیقه‌های ادبی، شمار آنان کم و کم تر شد. زبان قصه‌های او، به ویژه زبان فتنه، اوج قدرت نثرنویسی علی دشتی را نشان می‌دهد. کامشاد زبان او را در قصه‌نویسی زبانی فاخر، و درست نقطه مقابل زبان صادق هدایت و جمال‌زاده می‌داند، زبانی که بر موسیقی و آهنگ کلام تاکید، و از کاربرد واژه‌های عامیانه پرهیز دارد؛ در ضمن در نثر قصه‌ها واژه‌های مهجور عربی و اصطلاحات فرنگی زیاد به کار می‌رود (ص ۷۳).

مجموعه مقاله‌ها و کتاب‌هایی که در تحلیل و نقد آراء، اندیشه، شخصیت، شعر و اثر تنی چند از شاعران و اندیشمندان قدیم ایران نوشته است، جایگاهی ممتاز در نقد ادبی معاصر دارد. نقشی از حافظ (تهران ۱۳۳۶)، سیری در دیوان شمس (تهران ۱۳۳۷)، قلمرو سعدی (تهران ۱۳۳۸)، شاعری دیرآشنا [خاقانی] (تهران ۱۳۴۰)، دمی با ختیم (تهران ۱۳۴۴)، کاخ ابداع [در تحلیل اندیشه حافظ]، تهران ۱۳۵۱، «نگاهی به صائب [همراه با بحثی درباره سبک هندی و اظهار نظرهایی در خصوص بیدل]، تهران ۱۳۵۳؛ پرده پندار [نوشته‌ای انتقادی بر جنبه‌هایی از تذکرة الاولیای عطار و آرای صوفیان]، تهران ۱۳۵۳؛ عقلا برخلاف عقل [درباره غزالی و نقد دیدگاه‌های مخالفان مشرب عقلی]، تهران ۱۳۵۴، در دیار صوفیان [در تحلیل و نقد ادبیات صومیانه و ادامه بحث‌های پرده پندار]، تاریخ چ ۱: ۱۳۵۳؛ چ ۴: تهران ۱۳۶۳؛ تصویری از ناصر خسرو (تهران ۱۳۶۳) مجموعه آثار او را در تحلیل و نقد ادب، شعر و ادبیات صوفیانه تشکیل می‌دهد.

ویکنز^۲ می‌گوید بیشتر عنوان این کتاب‌ها به سبک فرنگی است و این مطالعات به قصد نجات دادن ادبیات «زنده» از آنچه دشتی «غبار قرون» می‌دانسته نوشته شده است (ص ۲۷۶). دشتی در این آثار پیشگام و تحول‌گراست. به نظر او روشی که ادیبان در قبال ادبیات قدیم فارسی

1. Knorzner

2. Wickens

در پیش گرفته بودند، فهم ما را از آن افزایش نمی‌دهد. او با استفاده از روشهای منتقدان کلاسیک اروپایی، رویکرد دیگری به تحلیل و نقد ادبی برگزیده است و به جای بحث در ویژگی‌های نسخه یا بررسی اقوال یا تحقیق در اطلاعات و داده‌های مربوط به زندگی و اثر، واکنش شخصی و علمی خود را به ادبیات نشان داده است (کامشاد، ص ۷۰ و بعد) و به همین دلیل است که عبدالحسین زرین‌کوب نوع و روش نقد او را در این آثار «تأثرنگاری»^۱ (بیان تأثرات شخصی منتقد در برابر آثار ادبی) می‌نامد (ص ۶۳۳).

این دسته از آثار دشتی حاصل سالیان متمادی انس او با ادب قدیم، تأملات و دیدگاههای شخصی است که با قلمی تحلیل‌گر و نثری به غایت محکم و استوار و گاه بسیار زیبا نوشته شده، و چشم‌اندازی‌های تازه‌ای را به روی مطالعات ادبی گشوده است (کامشاد، همان‌جا؛ نورزر، همان‌جا). این دسته از نوشته‌های دشتی هم با مخالفت و انتقاد شماری از منتقدان قدیم و جدید رو به رو شد. از جمله انتقادهای تند بر او، مقاله‌ای است که مصطفی رحیمی در نقد دمی با خیام نوشت و انواع طعنه‌ها و کنایه‌های سیاسی را با نقد جنبه‌های دیگری از این اثر همراه و نثار دشتی کرد (ص ۱۵ به بعد؛ برای موارد دیگر، نیر - ذکاوتی فراگزولو، ص ۱۵۶؛ برای آشنایی با جنبه‌های دیگر - ماحوزی، ۱۳۸۰، صفحات مربوط به دمی با خیام). کامشاد می‌گوید در ایران و خارج کسانی بوده‌اند که درباره شعر فارسی دانشی عمیق‌تر از دشتی داشته‌اند، اما کمتر کسی حساسیت، گستره تخیل و چیره‌دستی او را در ارزیابی دستاورد شاعران به کار گرفته است (ص ۷۱).

سایه (تهران ۱۳۲۵)، مجموعه‌ای است از ۲۷ مقاله اجتماعی، اخلاقی، ادبی، انتقادی و چند ترجمه از نویسندگان مختلف که در چند نشریه منتشر شده بود. این کتاب برگزیده‌ای از بهترین مقاله‌های غیر سیاسی اوست. در این کتاب از آناتول فرانس که دشتی، مانند بسیاری دیگر از خردگرایان جامعه آن زمان، تحت تأثیر او بود و از جهانی هم شاید بتوان گفت که به او شباهت داشت (نورزر، ص ۱۰۹)، مطلبی ترجمه کرده و مقاله‌ای هم درباره او نوشته است. لحن او در مقاله‌های سایه ملایم‌تر است و به تندی لحن ایام محبس نیست. سایه در تاریخ نقد روزنامه‌نگارانه در ایران جایگاه و ارزش خاص خود را دارد.

از ترجمه‌های دشتی سه اثر با اهمیت‌تر است: *تفوق انگلوساکسون* مربوط به چیست؟ (اثر ادمون دومولن^۲، تهران ۱۳۰۲) که از ترجمه احمد فتحی زغلول پاشا به عربی، برگردانده شده

است؛ نوامیس روحیه تطّور ملل (نوشته گوستاو لوبون^۱، تهران ۱۳۰۲) که این نیز از ترجمه عربی همان مترجم و با عنوان سرّ تطّور الامم برگردانده شده، و ترجمه فارسی آن بعداً با عنوان تطّور ملل (تهران ۱۳۷۷) انتشار یافته است. دشتی این کتاب را در زندان ترجمه کرده است؛ و اعتماد به نفس (نوشته سموئیل اسمایلز^۲، تهران ۱۳۰۵) که از فرانسوی به فارسی ترجمه شده و ظاهراً اصل آن تأثیر عمیقی بر دشتی گذاشته و در ایجاد تحول در شخصیت او بسیار مؤثر بوده است. زبان ترجمه دشتی ساده، محکم، و از طمطراق نثر تألیفی او عاری است و جزو بهترین نثرهای فارسی معاصر به شمار می‌آید.

تخت پولاد (تهران ۱۳۵۴) اثری بدون نام مؤلف و منسوب به دشتی، بحثی است خیالی میان مجتهدی اصفهانی با چند تن از طلاب حوزه علمیه اصفهان، در نقد اندیشه‌های مذهبی و به ویژه مبارزه با خرافات. پنجاه و پنج (تهران ۱۳۵۵) حاوی اظهار نظرهای سیاسی و شخصی اوست درباره پنجاه و پنج سال حکومت پهلوی که ابتدا به صورت مطلبی مسلسل در روزنامه کیهان منتشر شد و بعداً به صورت کتاب درآمد. دشتی شفاهاً گفته که ۱۴ سال زیر فشار بوده است تا کتابی در ستایش خاندان پهلوی بنویسد، با این حال این کتاب آن چیزی نیست که آنها می‌خواستند (ماحوزی؛ «پیشگفتار»، ۱۳۸۱، ص ۱۳).

بیست و سه سال که براساس ظاهر اولین چاپ آن، در ۱۳۵۳ و در بیروت چاپ شده، و چند بار نیز به صورت غیرمجاز پیش از انقلاب و پس از انقلاب در ایران منتشر شده است، نسخه‌های زیراکسی‌اش پیش از چاپ در تهران دست به دست می‌شد؛ کتابی است بسیار بحث‌انگیز و همه مشخصات کتاب‌شناختی آن در هاله ابهام. بگلی این کتاب را به انگلیسی ترجمه کرده (لندن ۱۹۸۵) و مقدمه‌ای بر آن نوشته است و اسپراکمن بر ترجمه بگلی نقدی نوشته و درباره مولف کتاب هم اظهار نظرهایی کرده است (ص ۳۵۵ به بعد). بگلی در ۱۳۵۴، سه سال پیش از انقلاب، با دشتی در تهران آشنا شده و از زبان او نقل کرده است که کتاب یک سال پیش از آن، یعنی در ۱۳۵۳ ش، در بیروت منتشر شده است (اسپراکمن، ص ۳۵۵). نویسنده‌ای با نام مخفّف یا مستعار «س. س.» کتابی با عنوان حاشیه بر بیست و سه سال (شیکاگو ۱۹۸۴) نوشته و در آن مدعی شده است که نویسنده بیست و سه سال نه علی دشتی است و نه علینقی منزوی، بلکه کس دیگری است که بنا «به ملاحظات امنیتی فعلاً از افشای نام نویسنده و الامقام [کذا فی الاصل] آن خودداری می‌شود» (اسپراکمن، ص ۳۶۱). شنیده شده است کسانی در خارج از کشور

1. Gustav Le Bon

2. Samuel Smiles

از اینکه نام نویسنده اصلی بر بیست و سه سال نیست، استفاده کرده و این کتاب به ظاهر بی صاحب را به خود نسبت داده‌اند و به این ترتیب به تردیدها و شبهه‌ها دامن زده‌اند.

حسینی طباطبایی نقدی بر بیست و سه سال نوشته است (خیانت در گزارش تاریخ، تهران ۱۳۶۹) و در مقدمه کتابش گفته است پیش از انقلاب، کسی اوراقی را به او نشان داده که یادداشت درسهایی بوده که سناتوری هر هفته در محفلی خصوصی القا می‌کرده است و همین درسا چندی بعد با عنوان بیست و سه سال از سوی سفارت شاهنشاهی ایران در بیروت منتشر شده است و نسخه‌هایی از آن به ایران رسیده و مخفیانه خرید و فروش شده است (همو، ص ۹). او می‌گوید که این کتاب معجونی است از تحریف قرآن، تفسیر، سیره، حدیث، تاریخ و جر اینها (همو، ص ۱۰). اسپراکمن می‌گوید موضوع اصلی این کتاب کارنامه سیاسی پیامبر اسلام نیست، بلکه این مطلب است که چرا «در کارزار فکری عقل همیشه بازنده است و عقاید تلقینی برنده» (ص ۳۵۸). دیدگاه‌ها و روایت‌های متناقض درباره این کتاب به حدی است که تا انتشار اسناد متفن، بهتر است از انتساب قطعی کتاب به نویسنده‌ای بخصوص خودداری کرد؛ البته دیدگاه خردگرایانه حاکم بر این کتاب، روش استنتاج عقلی در امور اعتقادی و اختصاصات نثری کتاب، همگی موید آن است که این کتاب نمی‌تواند به قلم کسی جز علی دشتی نوشته شده باشد، اما احتیاط علمی از یک سو و اغراضی که عده‌ای برای استفاده از موقعیت دارند از سوی دیگر، ایجاب می‌کند که پژوهش‌گر از صدور حکمی در این باره خودداری کند.

نورزر در مقاله‌اش خبر داده بود که کتابی به نام «عوامل سقوط» در تحلیل کلی انحطاط ایران و مطالعه‌ای در سقوط سلسله پهلوی از دشتی به جا مانده است. مطالب این کتاب به درخواست مهدی ماحوزی تقریر و تحریر و به کوشش وی سرانجام انتشار یافته است (تهران ۱۳۸۱). دشتی خواسته بود که این کتاب در زمان حیات او منتشر نشود. ماحوزی در مقدمه کتاب می‌گوید (ص ۹ به بعد) که دشتی از اواسط سال ۱۳۵۸ به مدت حدود ۲ سال، مطالبی را یادداشت یا تقریر می‌کرده است. عوامل سقوط حاوی نکاتی درباره اوضاع و احوال و برخی از رجال سیاسی عصر پهلوی است. دشتی می‌گوید (ص ۱۶) در سال‌های پایانی رژیم شاهنشاهی به ندرت می‌توانسته است شاه را به طور خصوصی ملاقات کند. او «ضعف نفس و حقارت روح» محمدرضا پهلوی را از عوامل سقوط او و رژیم دانسته و این سقوط را در عین حال «مضحک و حیرت‌انگیز» توصیف کرده است (ص ۲۵). دشتی سقوط رژیم شاهنشاهی را با سقوط چند رژیم دیگر اجمالاً مقایسه کرده، و آن را «عجیب‌تر، شگفت‌انگیزتر، و باور نکردنی‌تر» از بقیه دانسته است (ص ۲۸). اهمیت سخنان و داوری‌های دشتی در این کتاب، قطع نظر از درستی یا نادرستی آن‌ها، یا موافقت و مخالفت خوانندگان با آن، در پیامی است که پس از مرگش

برای خوانندگان آثارش فرستاده، و از نظامی سیاسی که عمر خود را در خدمت به آن گذرانده و به بالاترین رده‌های تصمیم‌گیری و رایزنی آن راه یافته است، تصویری قابل دفاع ارائه نمی‌دهد. دشتی نباید این نکات را برای خوشایند کسانی نوشته باشد و به همین دلیل در شناخت آخرین تحولات در نگرش سیاسی، تاریخی و حتی جهان‌بینی او دارای اهمیت است. دشتی در این کتاب گفته است که در این کشور پرورش یافته، در این کشور می‌ماند، در این کشور می‌میرد و هرگز ننگ فرار را بر جان خود تحمل نمی‌کند (ص ۲۱). و البته آنچه بر او گذشت نشان داد که به این مدعا پای بند ماند.

انتشار مجموعه آثار علی دشتی با چاپ مناسب آغاز شده است (منابع مقاله) و انتظار می‌رود ظرف چند سال آینده، مجموعه کامل آثار او در دسترس خوانندگان قرار گیرد. انتشار این مجموعه، به ویژه سال‌ها پس از مرگ او و فرو نشستن تب داوری‌های تند براساس حب و بغض‌های سیاسی، زمینه را برای بازنگری و بازاندیشی در جایگاه او در ادب فارسی و نقاد ادبی فراهم خواهد آورد. قلم دشتی در نوشته‌های غیرداستانی او، قلمی است ممتاز و نثر او روزگاری تراویده کلک نویسنده‌ای آتشین مزاج، پراحساس و آشوب‌انگیز بود، و در روزگاری دیگر به خامه خردگرایی استدلالی و تحلیل‌گری منتقد که از منظری دیگر به ادب فارسی و نگرش اخلاقی، عرفانی و کلامی رایج در آن نگرینست (برای آشنایی بیشتر با گونه‌های نثر غیرداستانی او ← ماحوزی، ۱۳۸۰، بخش «دشتی در قلمر نثر فارسی»).

دشتی در عرصه داستان‌نویسی در زمان خود پیروانی یافت، اما هیچ کدام به سبک و شهرتی دست نیافتند و اکنون هم این طور به نظر می‌رسد که از خاطره‌ها رفته‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

منابع: آبراهامیان، یرواند، ایران بین در انقلاب، ج ۵، ترجمه احمد گل محمدی؛ محمدابراهیم فتاحی و لیلایی، تهران ۱۳۷۹؛ آرین‌پور، یحیی، از نیما تا روزگار ما، تهران ۱۳۷۴؛ اسپراکمن، پال، «بیست و سه سال: بررسی کارنامه سیاسی دشتی...»، ایران‌نامه، دوره ۵، ش ۲ (زمستان ۱۳۶۵): ۳۵۴ - ۳۶۲؛ اطلاعات، روزنامه، ش ۴۶۵۹ (۲ مهر ۱۳۲۰)؛ ایران وزارت امور خارجه. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، سیاست‌گزاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران، تهران ۱۳۶۹؛ بهبودی، سلیمان، خاطرات سلیمان بهبودی، تهران، بی‌تا؛ حسینی طباطبایی، مصطفی، خیانت در گزارش تاریخ، تهران ۱۳۶۹؛ خانلری، پرویز ناتل، «نثر فارسی در دوره اخیر»، در: نخستین کنگره نویسندگان ایران، تهران ۱۳۲۶، ص ۱۲۸ - ۱۷۵؛ خدیو جم، حسین، «دمی با خیام»، راهنمای کتاب، دوره ۱۲، ش ۱۱ و ۱۲ (بهمن - اسفند ۱۳۴۸): ۷۰۶ - ۷۱۲؛ خواجه نوری، ابراهیم، «دشتی»، در: بازیگران عصر طلایی، تهران ۱۳۴۰، ص ۳۳۱ - ۴۰۸؛

دستغیب، عبدالعلی، «علی دشتی»، پیام نوین، دوره، ۲، ش ۳ (آذر ۱۳۳۹): ۱۴ - ۳۵؛ ذکارتی قراگزلو، علیرضا، عمر خیام نیشابوری، تهران ۱۳۷۷؛ رحیمی، مصطفی، «دمی با دشتی»، انتقاد کتاب، دوره ۳، ش ۸ (مرداد - شهریور ۱۳۴۵): ۱۵ - ۲۲؛ رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، تهران ۱۳۳۷ - ۱۳۴۰؛ زرین‌کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، ج ۶، تهران ۱۳۷۸؛ سالنامه پارس، ش ۱۳۳۱ ش؛ سعیدی سیرجانی، علی‌اکبر، در آستین مرقع، ج ۲، تهران ۱۳۷۸؛ سفری، محمدعلی، قلم و سیاست، تهران ۱۳۷۱ -؛ سیف پورفاطمی، نصرالله، آئینه عربت: خاطرات، تهران ۱۳۷۸؛ عابدینی، حسن) صد سال داستان‌نویسی در ایران، تهران ۱۳۶۶ -؛ عاقلی، باقر، «دشتی، علی»، در: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران ۱۳۸۰؛ عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۹، تهران ۱۳۷۹؛ غنی، سیروس، برآمدن رضاخان، ترجمه حسن کامشاد، تهران ۱۳۷۷؛ غنی، قاسم، خاطرات دکتر قاسم غنی: ماجرای طلاق فوزیه، ج ۳، تهران ۱۳۶۷؛ قاسمی، ابوالفضل، «سیاستمداران ایران در اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا»، آینده، دوره ۱۶، ش ۹ - ۱۲ (آذر - اسفند ۱۳۶۹): ۷۵۹ - ۷۶۴؛ ماحوزی، مهدی، دشتی در تاریخ و ادب معاصر ایران، تهران ۱۳۸۰؛ همو، «پیشگفتار» در: دشتی، علی، عوامل سقوط، تهران ۱۳۸۱، ص ۹ - ۲۱، همو، «توضیحی بر چاپ هفتم»، در: دشتی، علی، ایام محبس، تهران ۱۳۸۰، ص ۱ - ۲؛ مروارید یونس، از مشروطه تا جمهوری...، تهران ۱۳۷۷؛ مشفق همدانی، «مقدمه»، در: دشتی، علی، ایام محبس، تهران ۱۳۸۰، ص ۳ - ۴؛ ۱۳۴ و ۱۸۸، مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، تهران ۱۳۶۳، ج ۷؛ یوسفی، غلامحسین، دیدار با اهل قلم، ج ۳، تهران ۱۳۷۰؛ و

Kamshad, Hasan, *Modern Persian Prose Literature* Cambridge 1966; Knörzer, J. E., «Dašti, Ali», in: IR, pp 108 - 111, Wickens, G. M., «Relative Excellence Among Classical Poets: A Judgment by Ali Dašti», in: *Acta Iranica*, Vol xvi: *Iranica Veria*, Leiden 1990, pp 226 - 291.

ع. آ.

تهران - دارآباد

خرداد ۱۳۸۲